

## فهرست مطالب

چکیده

مقدمه

- فصل اول : کلیات..... ۱
- فصل دوم : اسطوره ها و نمادهای باران زایی
  - ۱-۲: اسطوره..... ۶
  - ۱-۲-۱: چگونگی شکل گیری اسطوره های ایران..... ۹
  - ۱-۲-۲: اسطوره های باران زایی..... ۱۱
  - ۲-۲: نماد..... ۲۱
  - ۱-۲-۲: نمادگرایی در هنر پیش از تاریخ ایران..... ۲۳
  - ۲-۲-۲: نمادهای مرتبط با اسطوره های باران زایی..... ۲۷
  - ۳-۲-۲: سایر نمادهای باران زایی..... ۳۷
- فصل سوم : نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ
  - ۱-۳: نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ..... ۴۱
  - ۱-۳-۱: نمادهای حیوانی..... ۴۱
  - ۲-۱-۳: نمادهای گیاهی..... ۷۶
  - ۳-۱-۳: نمادهای انسانی..... ۸۲
  - ۴-۱-۳: نمادهای سماوی..... ۸۷
  - ۵-۱-۴: نمادهای هندسی..... ۸۹
  - ۶-۱-۴: نمادهای ترکیبی..... ۹۴
- فصل چهارم: نمادهای باران زایی بر روی قالیچه های عشایری
  - ۱-۴: شرح مختصری بر نمادگرایی در قالیچه های عشایری..... ۱۰۱

- ۲-۴: ویژگی های اساسی نقوش و طرح های قالیچه های عشایری..... ۱۰۳
- ۳-۴: دگرگونی نقوش و طرح های قالیچه های عشایری..... ۱۰۹
- ۴-۴: مراسم باران خواهی در باورهای عشایر..... ۱۱۳
- ۱-۴-۴: سنت های مشترک در کلیه مراسم باران خواهی..... ۱۱۹
- ۵-۴: نمادهای باران زایی بر روی قالیچه های عشایری..... ۱۲۳
- ۱-۵-۴: نمادهای حیوانی ..... ۱۲۳
- ۲-۵-۴: نمادهای گیاهی ..... ۱۵۵
- ۳-۵-۴: نمادهای انسانی ..... ۱۶۱
- ۴-۵-۴: نمادهای سماوی ..... ۱۶۵
- ۵-۵-۴: نمادهای هندسی ..... ۱۶۹
- ۶-۵-۴: نمادهای ترکیبی ..... ۱۷۵

• فصل پنجم: مطالعه تطبیقی نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ

**و قالیچه های عشایری**

- ۱-۵: مطالعه تطبیقی نمادهای باران زایی..... ۱۷۹
- ۲-۵: تحول نمادها از سفالینه های پیش از تاریخ تا قالیچه های عشایری..... ۲۰۶
- نتیجه گیری..... ۲۱۸
- فهرست منابع متن
- الف: فهرست منابع فارسی..... ۲۲۱
- ب: فهرست منابع لاتین..... ۲۲۵
- ج: فهرست نشریات..... ۲۲۵
- د: فهرست پایان نامه ها..... ۲۲۷
- ه: فهرست منابع اینترنتی..... ۲۲۷

- فهرست منابع تصویری

الف: فهرست منابع فارسی.....۲۲۸

ب: فهرست منابع لاتین.....۲۲۹

ج: فهرست نشریات.....۲۳۰

د: فهرست منابع اینترنتی.....۲۳۱

- فهرست جداول.....۲۳۲

- فهرست تصاویر.....۲۳۴

## چکیده:

امروزه مطالعه بر روی نمادهای کهن اقوام و ملل گوناگون گسترش بسیار یافته و محققین به اهمیت مطالعه بر آثار فرهنگی و هنری برجای مانده از روزگاران قدیم، بیش از پیش پی برده اند. چرا که هنر و تمدن کنونی هیچ ملتی را نمی توان جدا از گذشته فرهنگی و هنری آن مورد بررسی قرار داد. هدف پژوهش حاضر آن است که نشان دهد، بسیاری از نمادهای باران زایی به کار رفته بر سفالینه های پیش از تاریخ همچنان در هنر و فرهنگ ایران تداوم یافته و سرچشمه نمادها و نقوشی هستند که امروزه در هنرهای سنتی ایران، به ویژه در دستبافت های عشایری کاربرد دارند. برای نیل به این مقصود سعی شده پس از شناسایی نمادهای باران زایی بر سفالینه ها در شش گروه کلی نمادهای حیوانی، گیاهی، انسانی، سماوی، هندسی و ترکیبی، به جستجو و تشخیص همان نمادها بر قالیچه های عشایری پرداخته و بررسی تطبیقی میان آنها انجام شود تا بدین ترتیب چگونگی تداوم این نقوش از جنبه بصری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در این رساله از روش اسنادی و کتابخانه ای بهره برده شده و در انتها شباهت ها و تفاوت های این نمادها بر روی سفالینه و قالیچه مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه ای مبنی بر تداوم نمادهای باران زایی پیش از تاریخ بر قالیچه های عشایری حاصل گردیده است.

**واژگان کلیدی:** نماد، اسطوره، نقوش باران زایی، سفالینه پیش از تاریخ، قالیچه عشایری

## مقدمه :

در طول تاریخ، باران به عنوان یکی از موهبت های طبیعت و عامل بقاء و حیات انسان ها و جانوران و گیاهان از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. انسان اولیه خیلی زود به اهمیت آن پی برده و نزول قطرات آب از آسمان - این واقعه رازآمیز و مقدس - را ارج می نهاده است. چنان که در بسیاری از تمدن ها، آیین ها و مراسم خاصی جهت باران خواهی شکل گرفته و اجرا می شده اند.

در ایران باستان نیز ترس از خشکسالی منجر به شکل گیری خدایانی مرتبط با آب و باران شد که مردم باستان آنها را گرامی داشته و برایشان قربانی می کردند تا به واسطه این قربانی ها خدای مورد نظرشان نیرو یافته و در جنگ با خشکسالی پیروز شود و باران را بر آنها فرو ببارد.

هریک از این خدایان باران زا ویژگی ها و نمادهای مربوط به خود داشتند، که به وسیله آنها توصیف می شدند. کم کم این نمادها به جای تصویر خدایان مورد نظر به کار رفته و مردم پیش از تاریخ ایران آنها را بر آثار هنری خود نقش می کردند. برخی محققین از جمله "اکرمن" (Ackerman) و "هرتسفلد" (Herzfeld) متعقدند همان طور که غارنشینان شکارچی برای افزایش شکارهایشان چهارپایان زیادی را بر دیواره غارها تصویر می کردند، سفالگران پیش از تاریخ ایران نیز نمادها و نشانه های مقدس باران زایی را بر روی آثار هنری خود جلوه گر می ساختند، تا به برکت خدایان باران زا جام ها و ظروف سفالین شان هرگز از آب تهی نگردند.

به همین دلیل، بخش وسیعی از سفال نگاره های پیش از تاریخ به نمادهای باران زایی تعلق دارد. از طرفی بر روی دستبافت های عشایری نیز می توان نقوشی را سراغ گرفت که به نظر می رسد به نوعی بازمانده نمادهای باران زایی هستند و ریشه در گذشته های دور دارند. چرا که هنر فرشبافی عشایر همچون هنرهای دیگر از جمله سفالگری، فلزکاری و معماری دچار تحولات چشم گیری نشده است. از آنجا که عمر این دستبافت ها کوتاه است و کاوش های باستان شناسی چیز زیادی درباره گذشته این هنر در اختیار ما نمی گذارند، پی گیری منشاء این نقوش از طریق بازگشت به گذشته فرشبافی امکان پذیر نیست و نیاز به آثار با دوامی احساس می شود که بتوانند ما را به اعماق تاریک تاریخ هدایت کرده و راه

گشای مناسبی جهت کشف نقوش باران زایی باشند که سفالینه های پیش از تاریخ از جمله مناسب ترین این منابع می باشند.

لذا ضرورت این پژوهش ایجاب می نمود که سفال نگاره های پیش از تاریخ و نقش مایه های قالیچه های عشایری در قالب یک رساله بررسی شوند، تا بتوان از سفال نگاره ها همچون کلیدی جهت رمزگشایی از دسته ای از نقش مایه های عشایری بهره گرفت و نیز تحولات احتمالی آنها را مورد بررسی قرار داد.

هدف اصلی این پژوهش راه یابی به درک معنای پاره ای از نقوش رایج بر قالیچه های عشایری و نیز بیان تداوم اعتقادات و اساطیر کهن یک قوم، در طول سالیان دراز در هنر اصیل عشایری است. پژوهش حاضر بر پایه تطبیق فرم و نقش بنا شده است. همان گونه که از نامش پیداست، اشکال موجود، مواد خام تحقیق به شمار می روند که فرایند مطالعه و تطبیق آنها به مفاهیم و زمینه اعتقادی-اجتماعی بروز آنها در قالب فرم ها و نمادها منجر می شود. در این نوع پژوهش تطبیقی محدوده زمانی و مقطع تاریخی امری ضروری نیست.

روش بررسی به شکل کتابخانه ای و شامل استفاده از کتاب های مختلف هنری، جمع آوری تصاویر و طبقه بندی آنها، جهت تجزیه و تحلیل و بررسی می باشد.

آنچه در رابطه با تصاویر حائز اهمیت به نظر می رسد، تنوع بسیار زیاد تصاویر مربوط به نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ ایران و شباهت آنها از نظر موضوع و خصوصیات ظاهری است، لذا استفاده از تمامی آنها امکان پذیر نبود و در نهایت تعدادی تصویر از بین تصاویر جمع آوری شده از کتب مختلف، انتخاب شده و مورد استفاده قرار گرفتند. از سوی دیگر منابع تصویری موجود از سفالینه ها و دستبافت ها از کیفیت چندانی برخوردار نبودند و همین امر مطالعه بر روی نقش مایه هایشان را دشوار می کرد، از این رو سعی شد، جهت وضوح بیشتر، تا حد امکان از تصاویر گرافیکی نقش مایه ها استفاده شود، هرچند در برخی موارد به جهت اهمیت فرم ظروف یا هم نشینی و هم جواری نقوش در قالیچه ها به ناچار اصل تصاویر موجود مورد استفاده قرار گرفتند.

پس از بیان کلیات تحقیق در فصل اول، در فصل دوم به معرفی اسطوره های باران زایی و نمادهای مرتبط با آنان پرداخته شده است. در فصل سوم، سفال به طور مختصر معرفی شده و چگونگی نمود نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ ایران در شش گروه کلی بیان شده است. نمادگرایی بر قالیچه های عشایری و ویژگی های کلی نقوش این بافته ها و پاره ای از رسوم رایج باران خواهی در میان عشایر نقاط مختلف، از جمله موضوعات بررسی شده در فصل چهارم می باشند. در ادامه این فصل نمادهای باران زایی بر روی قالیچه های عشایری شناسایی شده و مورد تحلیل و طبقه بندی قرار گرفته اند. تطبیق و بررسی چگونگی تحولات این نمادها نیز در فصل پنجم پژوهش حاضر آمده، در این فصل خصوصیات فرمی این نمادها و تاثیرات و تحولات شان از سفالینه های پیش از تاریخ تا قالیچه های عشایری بررسی شده اند.

## مساله پژوهش :

در ایران باستان به جهت آب و هوای گرم و خشک این سرزمین، طلسم ها و دعاها و مراسم فراوانی مرتبط با ریزش باران وجود داشته که این اعتقادات در اشکال و نمادهای گوناگون بر روی سفالینه ها و به خصوص ظروف جهت نگهداری مایعات نمود یافته اند. از سویی بر قالیچه های عشایری ایران نیز نقوشی با مضمون و فرم های مشابه نمادهای باران زایی، در قالب نقش مایه های تکراری و منفرد دیده می شوند. اما آنچه در این میان از اهمیت بالایی برخوردار بوده استمرار نمود یک نقش مایه (نماد)، در طول زمانی بسیار طولانی در دو هنر متفاوت است. با توجه به آنچه گفته شد می توان به طرح این پرسش پرداخت که آیا نمادهای باران زایی پیش از تاریخ بر روی قالیچه های عشایری تداوم یافته اند و نقوش این قالیچه ها متأثر از نمادها و اسطوره های کهن هستند؟ در این صورت شباهت ها و تفاوت های نمادهای باران زایی به کار رفته بر سفالینه های پیش از تاریخ و قالیچه های عشایری ایران چیست؟

## پرسش های پژوهش :

- به کدام نقوش می توان عنوان نمادهای باران زایی را اطلاق کرد؟
- این نمادها بر روی کدام دسته از آثار باستانی ایران بیشتر جلوه گر شده اند؟
- نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ چه نمودهایی داشته اند؟
- آیا نمادهای باران زایی پیش از تاریخ بر قالیچه های عشایری تداوم یافته اند؟
- نمادهای باران زایی بر روی قالیچه های عشایری چه نمودهایی داشته اند؟
- این نمادها از سفالینه های پیش از تاریخ تا قالیچه های عشایری دچار چه تحولاتی شده اند؟



## اهداف پژوهش :

- شناسایی و طبقه بندی نمادهای باران زایی به عنوان گروهی از نقوش کهن ایرانی
- راه یابی به درک معنای تصویرگری بخشی از نمادهای سفالینه ها، نزد سفالگران دوران پیش از تاریخ با توجه به پیوند این تصویرگری با باورهای متافیزیکی و اساطیری آنها
- بازشناسی نمادهای باران زایی به عنوان نمادهایی با پیشینه تاریخی و مفهومی بر روی قالیچه های عشایری
- مطالعه نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ و قالیچه های عشایری ایران با اشاره به تشابهات و تحولات فرمی.

## فرضیات پژوهش :

- اغلب نمادهای باران زایی برگرفته از اسطوره های باران هستند.
- سفالینه های پیش از تاریخ، به جهت کاربردشان در نگهداری آب و مایعات یکی از بهترین زمینه های جلوه گر شدن نمادهای باران زایی هستند.
- نمادهای باران زایی برگرفته از سفالینه های پیش از تاریخ، بر قالیچه های عشایری تداوم یافته اند.

## پیشینه پژوهش :

- اکرم (۱۹۶۴-۱۹۳۸) در مقاله ای تحت عنوان "سمبل و اسطوره بر سفالینه های پیش از تاریخ" در کتاب "پژوهشی در هنر ایران از پیش از تاریخ تا امروز" به معرفی تعدادی از نمادهای سفالینه های پیش از تاریخ ایران پرداخته که چند نمونه از آنها شامل نمادها و خدایان باران هستند.
- پرهام در دو کتاب "دستبافتهای عشایری و روستایی فارس" (۱۳۷۱) و "شاهکارهای فرشبافی فارس" (۱۳۷۵) در فصلی از کتاب ها به معرفی چند نمونه از نمادها (نقش مایه های) باران زایی بر بافته های عشایری منطقه فارس و مشابهت آنها با برخی

از سفالینه های شوش پرداخته است. به نوعی این دو کتاب دکتر پرهام انگیزه شکل گیری پژوهش حاضر را به وجود آوردند.

- اُپی (۱۹۹۲) در صفحاتی از کتاب **"قالیچه های عشایری"** به شباهت برخی از نقش مایه های بافته های عشایری با مفرغ های لرستان اشاره کرده و ریشه آنها را به آن مفرغینه ها مربوط دانسته است.

- آذری (۱۳۷۴) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان **"مقایسه تطبیقی اسطوره باران در ایران و آسیا"**، اسطوره باران در ایران را بررسی کرده و با اسطوره های مشابه در هند و چین مورد مقایسه قرار داده است. در حالی که در پژوهش حاضر از اسطوره های باران، جهت یافتن نمادهای باران زایی و در نهایت تطبیق این نمادها بر سفال و قالیچه استفاده شده است.

- آهی (۱۳۸۰) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان **"بررسی جنبه های نمایشی مراسم تمنای باران در ایران"** به تحقیق در ارزش آب در ایران، اسطوره ها و مفاهیم فرهنگ عامه درباره آن و نیز به شرح بیش از بیست مورد از مراسم تمنای باران پرداخته است.

### **تعریف جامعه آماری و ویژگی های آن**

- جامعه آماری: نمادهای باران زایی در تصاویر موجود از سفالینه های پیش از تاریخ و قالیچه های عشایری ایران.

- ویژگی ها: نمادهای باران زایی بر روی سفالینه ها و قالیچه های عشایری به شش گروه کلی قابل تقسیم هستند و این نقوش دربردارنده اعتقادات مردم پیش از تاریخ ایران در رابطه با باران و اسطوره های باران زایی می باشند.

### **ابزار سنجش:**

کتاب و ابزار کتابخانه ای

## روش تجزیه و تحلیل داده ها :

- تجزیه و تحلیل داده ها به روش کیفی انجام شده است، بدین صورت که تصویر نمادهای باران زایی بر روی سفالینه های پیش از تاریخ و قالیچه های عشایری گردآوری گردیده و تحلیل و طبقه بندی شده اند. سپس به تشابهات و تفاوت هایشان بر روی آثار ذکر شده پرداخته و در جدولی از نظر تحولات بصری مورد بررسی قرار گرفته اند.

## ۱-۲ اسطوره

«اسطوره واژه ای است معرب، از اصل یونانی (Historia) به معنای جست و جو، آگاهی و داستان، از مصدر (Historian) به معنای بررسی کردن و شرح دادن.

واژه اروپایی برابر آن، (Myth) در انگلیسی، (Mythe) در فرانسه، و (Myth-e) در آلمانی، از واژه یونانی (Mythos) به معنای "شرح، خبر و قصه" گرفته شده است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۲۰)

«در زبان روزمره، اسطوره را مترادف با واژه "خیالی" یا "غیرواقعی" به کار می بردند، اما این تلقی کاملاً نادرست است. اسطوره افسانه نیست، داستانی است که به اعتبار محتوای خود از وقایع بزرگ ازلی، آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز زندگی و مرگ، آغاز پیدایش انواع جانوران و گیاهان، آغاز کشاورزی، آغاز آتش و آغاز آئین حکایت می کند.» (گویری، ۱۳۷۹: ۱۰) دلیل آن نیز روشن است: در ادوار اساطیری انسان همیشه مایل بوده که به آغاز جهان بازگردد و به این ترتیب، زمان خود و خدایان را یکی کند. اما چیزی که اسطوره را از داستان متمایز می کند، کاربرد آن در دین است. اسطوره ها از داستان ها و روایات نمادین محض به مراتب مهمترند، زیرا آنها که در آیین های دینی به کار می روند، فعالیت قوای مافوق طبیعی را شرح می دهند و احتمالاً دعاهایی که برای این اساطیر به کار می روند، موجب می شوند که نیروهای آنها آزاد یا دوباره فعال شوند.

«فرهنگ پیوسته ایران، از دیرباز، به باورها، داستان ها و اسطوره هایی مربوط شده که هرکدام مبین نیازی خاص و بازتاب آرزویی ملی و جهت یافته بوده است. افسانه و اسطوره به عنوان جلوه ای از فرهنگ، با خلاقیت قومی رابطه ای مستقیم داشته و مراد از این خلاقیت، در این جا چیزی در حدود نوعی آفرینش هنری است. باید بگوییم اسطوره، نخستین بخش از تاریخ شفاهی و غیر مدون و نخستین وسیله برای بازگویی جهان بینی انسان به شمار می رفته است. اسطوره با رمز و راز همراه است، و نقوش اسطوره همیشه به عنوان سرفصل کتاب نقش، بخشی از فلسفه نقش را به خود اختصاص داده است. شاید خطا نباشد اگر بگوییم اسطوره و هنر دو روی یک سکه اند و در خاستگاه و هدف مشترک هستند. آنچه این دو را از هم جدا می کند، یکی نحوه ارائه و به اصطلاح ظرف بیان آن هاست و دیگر این که پدیده اسطوره خلاقیت جمعی و عامل

پیدایش اثر هنری، آفرینش فردی است. حال آن که در غایت و هدف، هر دو به جامعه و فرهنگ تعلق دارند.» (حاتم: ۱۳۷۴: ۳۵۶)

برخی تعاریف اسطوره از خاستگاهی مذهبی برخاسته اند و در واقع بین دین و اسطوره چندان فاصله ای قائل نیستند. "مهرداد بهار" از همین دید به تعریفی از اسطوره دست یافته است:

«به آن رشته روایات کلاً مقدس سنتی که بنا به اعتقاد رایج در جوامع ابتدایی، شرح امور حقیقی است که عمدتاً در ازل رخ داده، اساطیر گفته می شود. اساطیر هر قوم درباره خلق هستی، خدایان، انسان و خویشکاری ایشان و سرانجام انسان و هستی سخن می گویند. اساطیر، جهان شناخت هر قوم، توجیه کننده ساختارهای اجتماعی، آیین ها و الگوهای رفتاری و اخلاقی هر جامعه ابتدایی است. اسطوره، روایت نمونه و مثال ازلی است و با تکرار این نمونه ازلی و مقدس و با تقلید کردارهای خدایان اسطوره ای یا حتی برشمردن کردارهای ایشان در سرودهای آیینی، انسان ابتدایی باور می کرد که با زمان ازلی مقدس پیوند یافته و از پلیدی و نقصان عصر خویش رها گشته است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۹۴)

"میرچا الیاده" (Mircha Eliade) نیز از اسطوره شناسانی است که اسطوره را از زاویه ای دینی نگریسته است:

«اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر، اسطوره حکایت می کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعی، واقعیتی، چه کل واقعیت، یا تنها جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می گوید چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعا روی داده و به تمامی پدیدار گشته، سخن می گوید. شخصیت های اسطوره موجودات مافوق طبیعی اند و خاصه به دلیل کارهایی که در زمان سرآغاز همه چیز انجام داده اند، شهرت دارند. اساطیر خلاق آنان را باز می نمایانند و قداست (یا تنها، فوق طبیعی بودن) اعمالشان را عیان می سازند.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۳)

تعریف "جان هینلز" (John Hinze) از اسطوره نیز در بردارنده نوعی تقدس دینی اسطوره است:

«اسطوره ها منشورهایی را در مورد رفتار اخلاقی و دینی به دست می دهند و عقاید را تبیین و تدوین می کنند و سرچشمه مافوق طبیعی هستند. نقشی که اسطوره ها در دین دارند، آنها را از حکایت ها متمایز می کند. آدمی می کوشد که در دین، خویش شناختش را از خویشتن و طبیعت و محیط خود بیان کند. تصور می شود برخواندن اسطوره ها در مناسک دینی موجب می شود آن قوا [قوای مافوق طبیعی] آزاد یا دوباره فعال شوند.» (هینلز، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۵)

همان طور که پیش از این اشاره شد، اسطوره، یکی از عناصر شکل دهنده فرهنگ و هویت قومی و ملی جوامع بوده است. بعضی از اسطوره شناسان آن را دین تمدن های اولیه و دوران پیش از تاریخ می دانند. آنها می گویند اساطیر بیان شفاهی تاریخ مقدس هستند و تأکید می کنند که آن را فقط به صورت یک پدیده مذهبی می توان درک کرد، نه ادبی، روان شناختی، اجتماعی یا اقتصادی. دسته ای دیگر از محققین بی شمار به جنبه های بیولوژیک، روان شناختی، تاریخی و ادبی اسطوره، و تأثیر الگوهای اساطیری در فلسفه، ادبیات، نمایش، موسیقی و حتی سینمای جهان امروز توجه دارند. "میرچا الیاده" دین شناس آمریکایی، از معروف ترین صاحب نظران گروه اول و "کارل گوستاو یونگ" (Carl Gustav Jung)، روان شناس سوئیسی، از پایه گذاران نظریه دوم است.

## ۲-۱-۱) چگونگی شکل‌گیری اسطوره‌های ایران

انسان قدیم همواره دستخوش وحشت و اضطراب بود و مصائب خود را به نیروهای مقتدر اهریمنی نسبت می‌داد و برای صیانت خود از شر این اهریمنان، به دعاها و طلسم‌های گوناگون متوسل می‌شد. به همین سبب بدون شک نیازی به خدایان حمایت‌کننده در خویش حس کرده بود و برای جلب حمایت آنان در مقابل خطراتی چون سیل، طوفان، حیوانات وحشی و... آنان را می‌پرستید و برایشان قربانی می‌کرد. این چنین بود که عناصری چون خورشید، ماه و زمین محترم و قابل پرستش شدند. پیروان ادیان ابتدایی این مظاهر طبیعت را محل سکونت برخی ارواح می‌دانستند. تصور بشر اولیه از عالم، تصور مبهمی از یک قدرت فوق طبیعی بود. این تصور عالم را به دو بخش آسمانی و زمینی تقسیم می‌کرد. بدین ترتیب قوایی که به هریک از این دو نسبت داده می‌شد، صورت عینی یافت و صفات اولیه نیک و بد به خدایان نر و ماده داده شد. بدین ترتیب اساطیر پا به عرصه وجود نهادند و تصاویر نقش شده بر روی ظروف سفالین چنین می‌نمایند که اساطیر همان قدر با تصاویر متجلی شده اند که با تصورات و معانی.

«بدین ترتیب به هریک از عناصر طبیعی ایزدی نسبت داده شد که این ایزد نمادهایی هندسی، حیوانی، گیاهی و ابزاری بر روی زمین داشت که تجلی او محسوب می‌شدند. آنان عالم را به دو قطب مثبت و منفی و ارواح را که در کالبد جانوران، گیاهان و ... ظاهر می‌شدند به دو گروه سودمند و زیان بخش تقسیم کردند. به عقیده آنان عوامل خیر(مهم ترین آنان نور و باران) و عوامل شر (از همه مهم تر شب، زمستان، تاریکی، قحطی، بیماری و مرگ) در حال ستیزی ابدی بودند و این نزاع باعث بقای حیات می‌شد. به این ترتیب ایزدان و اساطیر پدید آمدند.» (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۴۶)

«همان گونه که از یک قوم چادر نشین باستانی می‌توان انتظار داشت، اسطوره‌های هند و ایرانیان غالباً بر نبردهایی متمرکزند که در طبیعت دیده می‌شوند و یا طبیعت آنها را منعکس می‌کند. خشکسالی و باران، رعد و برق و گرمای خورشید، همه در نظر ایرانیان قدیم بازتابی از برخوردهای کیهانی بوده است. با این همه این اساطیر باستانی را نمی‌توان صرفاً شکلی از پرستش طبیعت توصیف کرد.» (هینلز، ۱۳۸۱: ۵۳)

«شکل‌گیری اساطیر بر اساس انعکاس ساخت‌های اجتماعی، پدیده‌های طبیعت و عکس‌العمل‌های روانی انسان بوده است. تقریباً در اساطیر همه اقوام عناصر طبیعت به چشم می‌خورد، نظیر آسمان، خورشید، زمین، کوه، درخت و آب، که به صورت خدایان ظاهر می‌شوند. روابط خدایان با یکدیگر و با انسان، انعکاسی از روابط اجتماعی عصر شکل‌گیری اساطیر است. به طور مثال: جامعه نخستین هند و اروپایی در عصری کهن، پیش از تقسیم شدن به اقوام مختلف، طبقاتی بوده است. بازتاب این ساختار طبقاتی در جامعه خدایان هند و اروپایی دیده می‌شود. به این نحو در حالی که خدایان روحانی حکومت می‌کردند، خدایی دیگر مستقل از روحانیت، در رأس جنگاوران وجود داشت، و خدایان دیگر، به نام خدایان تولیدکننده هم، طبقه سوم خدایان به شمار می‌آمدند... [علاوه بر اینها] اسطوره‌ها انعکاس ساختارهای متحول اجتماعی بوده‌اند. حتی خدایانی که با عناصر طبیعت مربوط‌اند، در پی تحولات اجتماعی جای یکدیگر را می‌گیرند، مثلاً در بسیاری از جوامع ابتدایی در حال ورود به مرحله اقتصاد زراعی و دام‌پروری، خدای آسمان به عنوان خدای بزرگ، جا را به خدا، یا خدایان فضایی می‌سپارد که از قدرت عمل بیش‌تری در کشاورزی و دام‌پروری برخوردارند، و خود به عنوان خدای پدر کم‌کم نفوذ خود را در جامعه از دست می‌دهد.» (بهار: ۱۳۸۶: ۲۶۰-۲۵۸)



## ۲-۱-۲) اسطوره های باران زایی

- ماه

«فیلیس اکرمین» در چند مقاله تحقیقی بررسی جامع و دقیقی بر روی نقش مهرها، سفال ها و سکه های به دست آمده از ایران انجام داده که متعلق به چهارهزارتا هزارسال پیش از میلاد هستند. او در پی تحقیقات خویش به این نتیجه رسیده است که در تمدن های اولیه ایران و عیلام، ماه اولین خدایی بوده که ستایش می شده است. گرچه اعتقادات مذهبی و ارزش های دیگری را منکر نمی شود ولی با قاطعیت ماه را عمده ترین و اساسی ترین مقوله در آئین دینی این دوران به حساب می آورد. طرح ها و نقوش متعلق به چهارهزارسال پیش از میلاد عموماً به آسمان، ماه و باران نسبت داده شده است و نشانی از نیایش خورشید و صور فلکی به چشم نمی خورد.» (Pope, ۱۹۳۸-۱۹۶۴: ۸۴۴-۸۴۹)

اعتقاد به اینکه ابر و باران از ماه است تا روزگار زرتشت همچنان در اساطیر ایرانی مداومت می یابد. در بندهشن، که کتاب آفرینش مزدیسنا است، آمده است: «از آنجا که آب به ماه پیوند دارد، بدان سه پنجه [سه مرحله زایش، افزایش و کاهش ماه] همه آنها بر افزایش، همان گونه که آشکارا پیدا است، درختان نیز بدان هنگام بهتر رویند و میوه ها بهتر رسند... چنین گویند که ماه ایزد فره بخشنده ابرامند (- ابردار) زیرا ابر از دولت اوست که پیش آید.» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۰۹)

همچنین در هفتمین یشت "اوستا" در ستایش ماه می خوانیم:

«ماه گوی چهره و دربردارنده نطفه چهارپایان را می ستاییم، چون به آن اندر می نگریم به روشنی و جلوه اش به اندیشه می شویم و آن روشنی و انوار نقره گون را امشاسپندان چون فری به پهنه این زمین اهورا آفریده، پخش می کند و از اثر آن انوار است که گیاهان به سبزی و فزاینده می بالند. می ستاییم ماه گوی چهره و بالنده نژاد ستوران و آن ایزد باشکوه و فر و فروغمند و پُرخواست و چالاک و سودمند و افزایش دهنده گیاهان و درمانگر دردها را.» (رضی، ۱۳۷۸: ۳۶۲)

بر اساس آنچه گفته شد، نمادهای ماه بیشترین نقش روی اشیاء و سفالینه های کهن را تشکیل می دهند،  
که در ادامه به آنها اشاره کرده و تجلی آنها را بر روی سفالینه های پیش از تاریخ ایران مورد مطالعه قرار می  
دهیم.

## – اپام نیات

«اپام نیات به معنی زادهٔ آب و در اوستا نام ایزدی است که مامور پخش آب هاست.» (عقیفی، ۱۳۷۴: ۴۲۷)

«سابقهٔ آن نزد آریایی‌ها به دوران ماقبل زرتشت باز می‌گردد؛ به باور آریایی‌ها مهر به عنوان ایزد خورشید، بخشایندهٔ فر بود در مدت روز و اپم نیات پاسدار فر بود به هنگام شب.» (سودآور، ۱۳۸۴: ۷۳)

«او نگهبان روشنی و فره در بن آب هاست.» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۵)

«در سراسر اوستا، اپم نیات با صفات شیدور، تیز اسب (دارندهٔ اسب‌های تیزرو) و سرور مورد ستایش قرار گرفته است.» (عقیفی، ۱۳۷۴: ۴۷۲)

«در پهلوی برز ایزد یا برج ایزد، نام دیگر اپام نیات است که به صورت برزانت (Berezant)، به معنی بلند قامت که نام خاص ایزد آب هاست، آمده است.» (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۷۲)

«برز ایزد به همراه آناهیتا آفریدگان را در راه گذشتن از دریاها با موج‌های بلند یاری می‌بخشد و فره را محافظت می‌کنند.» (عقیفی، ۱۳۷۴: ۴۵۷)

«اپم نیات در کنار اورمزد، ایزد مهر و امشاسپند اردیبهشت مورد ستایش قرار می‌گیرد.» (همان، ۴۵۷)

«پس از نهضت زرتشت اپم نیات کم‌کم کنار گذاشته شد و ناهید (ایزدبانوی آب‌ها) به تدریج جایگزین او گشت.» (سودآور، ۱۳۸۴: ۷۶)

«در تایید پادشاهی نرسه-پادشاه ساسانی- در نقش رستم، پسرپچه کنار آناهیتا، اپم نیات «فرزند آب‌ها» است.» (همان، ۹۲)

## - آناهیتا (ناهید)

همان طور که پیش از این اشاره شد، باران با زندگی آریایی‌ها پیوندی مستقیم داشت. از این رو آب و باران منبع اسطوره‌های بزرگ و داستان‌هایی دلنشین شدند. یکی دیگر از این اسطوره‌ها، اسطورهٔ ایزدبانو آناهیتا است.

نمی‌دانیم دقیقاً از چه تاریخی آناهیتا به جمع خدایان اساطیری ایران پیوسته ولی بر اساس مدارک موجود نام او اولین بار در زمان اردشیر دوم بر کتیبه‌های همدان و شوش ظاهر شده است. نکتهٔ جالب در این کتیبه‌ها، ذکر نام آناهیتا بلافاصله بعد از نام اهورامزدا و قبل از نام میترا (مهر) است، که همین امر نشان‌دهندهٔ میزان اهمیت اوست.

«ظهور ایزدبانو آناهیتا در جمع خدایان اساطیری ایران واقعه‌ای است که تعیین تاریخ دقیق آن دشوار است، همچنانکه کاملاً مشخص نیست که از چه زمانی او به این نام خوانده شده است. اگر به تاریخ‌اشیایی که در کرمانشاه (به ویژه هرسین)، والشتر و خرم‌آباد (لرستان) یافت شده‌اند، توجه کنیم، درمی‌یابیم که اغلب آنها مربوط به هزارهٔ نخست پیش از میلاد هستند.» (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۰۰)

همان طور که پیش از این اشاره شد، در برخی از یشت‌های قدیمی تر اوستا نام "اپام نپات" به عنوان فرشتهٔ نگهبان آب آمده است اما یشت خاصی به نام او وجود ندارد. بعدها تحت تاثیر مقام "میترا" از اهمیت او بیش از پیش کاسته می‌شود و در این زمان "اردوی سور آناهیتا" ایزدبانوی آب‌ها جای اپام نپات را می‌گیرد و در یشت پنجم اوستا سرود شکوهمندی به او هدیه می‌گردد.

بر طبق این سرود:

«او منبع همهٔ باروری هاست؛ نطفهٔ همهٔ نران را پاک می‌گرداند، رحم همهٔ مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در پستان مادران پاک می‌سازد. در حالی که در جایگاه آسمانی خود قرار دارد سرچشمهٔ دریای کیهانی است. او نیرومند و درخشان، بلندبالا و زیبا، پاک و آزاده توصیف شده است. در خور آزادگی خویش تاج زرین